موعظه ۲۰۲۴.۰۳.۱۰
انجیل لوقا ، فصل ۲۲، آیات ۵۴-۶۲

خواهر و برادران عزیزم،

شما باید خوشحال باشید!" - این ندایی است در وسط زمان قبل از مصائب مسیح . "Lätare یا یکشنبه شاد ":
این دعوتی هست به تمرکز بر روی مرگ و قیام عیسی مسیح (عید پاک) فراتر از هرچیز . اما ابتدا، ما پطرس و سه بار انکار او را از انجیل لوقا فصل ۲۲ : ۵۴ -۶۲ می‌بینیم.

"سپس او را گرفتند و به خانهٔ کاهن اعظم بردند. پطرس دورادور از پی ایشان می‌رفت. در میانهٔ صحنِ خانه، آتشی روشن بود و جمعی گرد آن نشسته بودند. پطرس نیز در میان آنان بنشست. در این هنگام، کنیزی او را در روشنایی آتش دید و به او خیره شده گفت: «این مرد نیز با او بود.» امّا او انکار کرد و گفت: «ای زن، او را نمی‌شناسم.» کمی بعد، کسی دیگر او را دید و گفت: «تو نیز یکی از آنهایی.» پطرس در پاسخ گفت: «ای مرد، من از آنها نیستم.» ساعتی گذشت و کسی دیگر به تأکید گفت: «بی‌گمان این مرد نیز با او بود، زیرا جلیلی است.» پطرس در پاسخ گفت: «ای مرد، نمی‌دانم چه می‌گویی.» هنوز سخن می‌گفت که خروس بانگ زد. آنگاه خداوند روی گرداند و به پطرس نگاه کرد، و پطرس سخن او را به یاد آورد که گفته بود: «امروز پیش از بانگ خروس، سه بار مرا انکار خواهی کرد.» پس بیرون رفت و به تلخی بگریست."

تو در میان ما هستی. دلهای ما را باز کن و سخنان و شنیدن را برکت بخش. آمین.

عزیزان کلیسا ، پطرس کیست؟ البته، واضح است، می‌دانیم: شاگرد عیسی، رسول و غیره. نه، جدی: پطرس کیست؟ همه چیز از دریاچهٔ جنیسارت آغاز می‌شود: پطرس ، که در واقع سیمون نام دارد، و برادرش اندریاس، ماهیگیران هستند. او ازدواج کرده است، یا شاید ازدواج کرده بود - از همسر او گزارشی نیست، اما از مادر زنش ، که توسط عیسی شفا داده شده است، گزارش شده است. چگونه می‌شود که یک ماهیگیر به یکی از نزدیکان و دوستان نزدیک عیسی تبدیل شود؟ او نه کاتب، نه فریسی، نه حتی یک طلبه همچنین کاهن هم نیست. یک مرد ساده، یهودی اهل کفرناحوم، ماهیگیر حرفه‌ای، که کار سخت فیزیکی را معنی می‌کند. احتمالا پدرش هم ماهیگیر بوده است، و هم پدر بزرگش.

در فصل پنجم انجیل لوقا می‌خوانیم که عیسی از قایق خود استفاده می‌کند تا به مردم تعلیم دهد. و بعد از آن، سیمون (پطرس) را به دریا فرستاده تا دوباره تورها را پرت کند - یک کار بسیار بی‌امیدانه در نظر یک ماهیگیر با تجربه. آنها شب کامل چیزی نگرفته‌اند، و اکنون در زمان روشنایی روز - هیچ ماهی به تور نمی‌آید! اما او به کلام عیسی اعتماد می‌کند - و آنقدر ماهی می‌گیرد که هیچ وقت قبل از آن نگرفته بود! آنوقت وحشت به او گرفت: "پروردگار، از من دور شو! من یک انسان گناهکار هستم!" آیا او در این لحظه، شناخت که عیسی کیست؟ این معجزه او را می‌ترساند، او احساس ناشایستگی و گناه می‌کند. اما عیسی او را تسلی و انگیزه می‌دهد. او باید صیاد انسانها باشد. انسانها را با خبر خوب پیرامون ملکوت خدا آشنا کند. فوراً او و دوستانش همه چیز را رها می‌کنند و عیسی را دنبال می‌کنند. نمی‌توانم تصور کنم! چقدر به شکل اتفاقی، قایقها، ماهی‌ها، خانه و خانواده را رها کنند، بدون اینکه به عقب نگاه کنند، بدون اینکه بدانند چه اتفاقی برایشان می‌افتد! بعدها او اقرار می‌کند که احتمالاً در همین لحظه، متوجه شده است: عیسی مسیح است، مسیحی که از جانب خداوند فرستاده شده است. از آن روز، سیمون، که عیسی به او لقب پطرس، به معنای صخره، داده است، با او همراه است. او موعظه‌ها، مَثَلها و تعالیم را می‌شنود، شفاها و معجزات را تجربه می‌کند. و او همچنین حضور دارد، هنگامی که عیسی در یک کوه در حال دعا است، تغییر می‌کند - درخشان، در جلال، ناگهان در گفتگو با موسی و الیا. این جلال درخشان برای او خیلی زیباست، به طوری که او فوراً می‌خواهد بماند، لحظه را به یاد بسپارد، خیمه بسازد.
یکبار هم آنها تنها در قایق در دریا هستند. آنها با باد قوی و موجهای بلند بسیار سختی رو به رو می شوند. در میان شب، عیسی برروی آب می‌آید - اولین بار باور می‌کنند که یک روح را می‌بینند که روی دریا می‌رود. وقتی عیسی خودش را معرفی می کند ، این سیمون است که با شجاعت همچنین می‌خواهد روی آب قدم بگذارد، به سوی عیسی. بر اساس فرمان عیسی، او از قایق پایین می‌آید و واقعاً روی آب قدم می‌زند! دیوانگی! اما او نمی‌تواند این کار را ادامه دهد - باد و موجها او را ترسانده، او شروع به فرو رفتن می‌کند. در حالی که او دارد غرق می شود اما او عیسی را به کمک فریاد می‌زند. آیا او اعتماد کافی ندارد؟ آیا شک دارد؟

وقتی عیسی برای اولین بار مرگ خود را در اورشلیم اعلام می‌کند،اما پطرس او را به کناری برد و سرزنش‌کنان گفت: «دور از تو، سرورم! مباد که چنین چیزی هرگز بر تو واقع شود.» عیسی روی برگردانیده، به او گفت: «دور شو از من، ای شیطان! تو مانعِ راه منی، زیرا افکار تو انسانی است نه الهی.»"

این واکنشی قابل درک و بسیار انسانی است. دوستش باید بمیرد! اما کار اون برای عیسی وسوسه هست ، کسی که می‌خواهد او را از راهش منحرف کند. این کلام نه از آنچه خداوند می‌خواهد، بلکه از آنچه انسان‌ها می‌خواهند، از دهان پطرس بیرون می‌آید.

با وجود تنبیه‌های شدید از سوی عیسی، او با او به اورشلیم می‌رود. حتی وقتی که بسیاری از شاگردان از او روی برمی‌گیرند و نمی‌خواهند بیشتر با او همراه شوند، پطرس می‌گوید: "پروردگار، به کجا برویم؟ تو کلمات حیات جاودانی را داری؛" در اورشلیم، او به همراه یوحنا آخرین شام را آماده می‌کند که آخرین شام قبل از مرگ عیسی خواهد بود. سخنان وداع و یک وظیفه به پطرس: وقتی همه چیز تمام شود، باید برادران و خواهرانش را قوی کند - منظور عیسی شاگردان و شاگردانی است که عیسی را دنبال کرده‌اند بود .
پطرس چه جوابی می‌دهد؟ "پروردگار! من آماده‌ام که با تو به زندان بروم - بله، حتی با تو بمیرم!" او احتمالاً در این لحظه این را جدی می‌گوید. اما آیا او خود را بیش از حد بزرگ نمی کند؟ آیا می‌تواند این را همه درد را تحمل کند؟

عیسی پطرس را خوب می‌شناسد. انگیزها، اشتیاق، انفعال، عمل‌های ناگهانی، شایستگی شجاعانه، وفاداری او به عیسی، آمادگی برای همه چیز، همه این‌ها به ما شخصیت سیمون پطرس را نشان می‌دهند.
عیسی به او می‌گوید: "این را به تو می‌گویم، پطرس: قبل از اینکه امروز خروس بخواند، سه بار ادعای معرفت از من را انکار خواهی کرد."
بعد از شام ، در باغ جتسیمانی، عیسی دستگیر می‌شود.
بسیاری درباره دلایل واقعی برای اینکه یهودا ، یکی از دوازده شاگرد ، به او خیانت می‌کند، تخمین زیادی زده‌اند. انجیل‌ها از ۳۰ سکه نقد به عنوان دستمزد خیانت یاد می‌کنند، اما نه آنچه در دل یهودا رخ می‌دهد.
شاگردانی که با عیسی در باغ هستند، بلافاصله پس از دستگیری فرار می‌کنند. فقط پطرس از عقب عیسی را به فاصله‌ای تعقیب می‌کند. او حتی وارد حیاط خانه رئیس کهنه‌ها می‌شود، که عیسی به آنجا برای بازجویی انتقال داده شده است. این خیلی شجاعانه است!

اما وقتی پطرس شناخته می‌شود که یکی از شاگردان است که به عیسی تعلق دارد، او می‌ترسد و می‌لرزد. او در واقع نمی‌خواهد عیسی را بشناسد، و حتی نمی‌خواهد بفهمد درباره چه موضوعی صحبت می‌شود. ترس او در پاسخ‌هایش قابل حس است. در سه باری که عیسی را انکار می کند ، می‌فهمم که چگونه اضطرابی را به دوش می کشد احساسی که گلوی انسان را می‌فشارد، عرق سرد و تپش قلب بسیار بالا .

و بعد -
آخرین بانگ خروس می‌خواند.
همانطور که عیسی پیش‌بینی کرده بود.
در همان لحظه، عیسی به سمت پطرس برمی‌گردد و به او نگاه می‌کند.

نگاه عیسی.
پر از سرزنش؟ عصبانیت؟ اندوه؟
خب، دیدی، همانطور که بهت گفتم!آیا پطرس چه چیزی دیده و احساس کرده است؟

من اعتقاد دارم که این نگاه پر از محبت و اندوه بوده است که تمام وجود پطرس را به تصویر کشیده است، تا به وسط قلبش برسد. او پروردگار خود را انکار کرده است! او شکست خورده است.

تمام مسیر طولانی او کنار دریاچه جنیسارت با عیسی قدم زده است. او بسیاری از چیزها را شنیده، دیده و یاد گرفته است. و اکنون دوباره در همانجا ایستاده است با این آگاهی که در گذشته او را با وحشت پر کرده است: "من یک انسان گناهکار هستم."

چیزی در او شکسته می‌شود. او اشک‌های تلخ پشیمانی می‌ریزد. چه چیز پطرس را از یهودا متمایز می‌کند؟

اما، من اعتقاد دارم که یک تفاوت بزرگ وجود دارد. سیمون پطرس قلبی محبت‌آمیز دارد. این اهمیت و تعیین‌کننده‌تر از تمام ضعف‌ها و اشتباهات او، از گناهش برای او ساخته هست.

برای او، دعا کردن Schema Israel (دعای قوم اسراییل) که احتمالاً هر روز آن را به عنوان یک یهودی مؤمن دعا کرده است، فقط یک اعتراف گفتاری نبوده ، بلکه موضوع قلبی برایش بوده .
"...تو باید خداوند خدای خود را با تمام قلب و با تمام جان و روح و با تمام قوا خود دوست بداری."

داستان پطرس من را دلگرم می‌کند. شکست‌ها، تصمیمات نادرست، گناهان من یک چیز هستند. اما نگاه خدا همیشه پر از محبت است. او قلب من را می‌بیند.

و خبر خوشحال‌کننده قیام عیسی از دنیای مردگان است:
حتی اگر قلب من همیشه پر از محبت نباشد و خیلی از اشتباهات و ضعف‌ها من را نگران کنند - عیسی همه‌چیز را قبلاً انجام داده است! گناهان بخشیده شده است!

لتاره!
شاد باشید!
آمین.